

ایدئولوژی



■ جان پلامانتاز
■ علمی و فرهنگی

نویسنده کتاب در مقدمه می‌گوید آنچه عمدتاً وی را به ورود به بحث ایدئولوژی برانگیخته، توجه به این اصل بوده است که ممکن نیست از مفهوم ایدئولوژی چشم‌پوشیم، هر چند به نام دیگری از آن استفاده کنیم. این کتاب ۶ فصل دارد. معانی واژه ایدئولوژی، فلسفه آلمان و مفهوم ایدئولوژی، اندیشه و شرایط اجتماعی آن ایدئولوژی به معنای اعتقاد و امتناع و نظریه، ایدئولوژی طبقاتی و آگاهی طبقاتی و کاربردهای سیاسی ایدئولوژی عنوان فصل‌های کتاب هستند.

آمریکایی آرام



■ گراهام گرین
■ خوارمی

نویسنده در این کتاب در پی اقامت خود در مالزی و هند و چین، از مشاهدات خود به عنوان خبرنگار جنگی استفاده کرده، ضدآمریکایی بودن خویش را در قالب اثری طنزآمیز، بیشتر شبیه مرد سوم تا رمان‌های به صبغه «مابعد طبیعی» خود، ابراز می‌دارد. وی با طنزی مودبانه و سهولت بیانی درخشان، طرز فکر آمریکایی را به محاکمه می‌کشاند.

زندگی‌نامه فلسفی من



■ کارل پاپوپر
■ هرمس

در مقدمه کتاب آمده است: «استاد شلیپ از من خواسته است شرحی بنویسم که نشان دهد زندگی چگونه مرا به فلسفه کشاند و در این راه در جست‌وجوی چه بوده‌ام و چه شد که به نگارش آثارم پرداختم. با اینکه در میان واقعیت‌های زندگی چیزی نیست که به نحوی با فلسفه مرتبط نباشد، شرحی که می‌نویسم محدود به اموری خواهد بود که در نوشته‌هایم موثر و دارای اهمیت بوده است.»

بابت که ما را با متفکران درجه یک قرن بیستم آشنا کرد، حق بزرگی بر گردن ما دارد. او بهترین و موثرترین قلم‌های اروپایی را به فارسی برگرداند تا ما از قافله اندیشه سیاسی عقب‌نمانیم. اما خود او چگونه با این بزرگان آشنایی حاصل می‌کرد؟

این پرسشی است که برای خبرنگار مجله اندیشه پویا نیز مطرح شده و با دسترسی که به فولادوند داشته، از او این‌گونه پرسیده است: در دورانی که اینترنت نبود، شما با ترجمه‌های خود نویسندگانی را به جامعه ایران معرفی کردید و با مقدمه‌هایی که بر ترجمه‌های خود نوشتید، خواننده را از دانستن بیشتر درباره زندگی و فکر آن نویسنده بی‌نیاز کردید. قبل از ترجمه شما از کتاب «در سنگر آزادی» چیزی از هایدک از فارسی ترجمه نشده بود. شناخت فارسی‌زبانان از استوارت هیوز هم ثمره سه کتابی است که شما از او ترجمه کردید و مقدمه‌ای که بر این مجموعه نوشتید. مقدمه‌های شما نتیجه یک کار کتابخانه‌ای مفصل است. چه انگیزه‌ای شما را وامی‌داشت به نوشتن آن مقدمه‌های مثال‌زدنی؟ اما پاسخ عزت‌الله فولادوند جالب و شنیدنی است: «درباره استوارت هیوز بگویم که بر حسب تصادف کتاب «آگاهی و جامعه» را در کتاب‌فروشی دیدم و خریدم و بعد که خواندم، دیدم چقدر به درد جامعه ما می‌خورد. یک اعتراف هم بکنم. شیفتگی و عشق من به تاریخ فکر است که در ایران ترجمه شد. اما درباره مقدمه‌ها، وقتی کتاب نیاز به مقدمه و توضیح دارد که نویسنده کیست و کتاب در چه زمانی نوشته شده، اگر بدون مقدمه چاپ شود، نشانه بی‌مسئولیتی مترجم است. شاید باورتان نشود که مقدمه‌ای که من برای کتاب «فلسفه کانت» نوشتم، بیشتر از ترجمه کتاب از من وقت گرفت. اتفاقاً برخلاف نظر شما می‌خواهم بگویم به وجود آمدن وسایل ارتباطی جدید موجب تنبلی و سهل‌انگاری هم شده است. آن زمان که این وسایل نبود، مجبور بودیم به کتاب مراجعه کنیم و بخوانیم و همین خواندن احساس مسئولیت‌مان را بیشتر می‌کرد. الان همه چیز سرسری شده است. کوس رسوایی ما را همه جا زده‌اند. در خیابان راه می‌رویم و می‌بینیم اعلان زده‌اند که پایان‌نامه می‌نویسیم. باور می‌کنید که می‌شود برای دکتری پول داد و پایان‌نامه خرید؟ ما فقیر شدیم. مملکتی که ۶ میلیون نفر از تحصیل کرده‌هایش مهاجرت کنند فقیر شده است.»

در پرسشی دیگر از فولادوند درباره پوپر پرسیده می‌شود: شما با ترجمه‌های تان از آرت و بعد ترجمه «جامعه‌باز» و «دشمنان آن» پوپر جسارت زیادی از خودتان نشان دادید در برابر جو غالب روشنفکری زمان. وقتی «جامعه‌باز» و «دشمنان آن» را ترجمه می‌کردید، تصویری از واکنش‌های منفی و حمله‌هایی که به شما و کتاب خواهد شد، داشتید؟ فولادوند این بار نیز اصول حرفه‌ای خود را در ترجمه اندیشه سیاسی به رخ می‌کشد و می‌گوید: «خوش آمدن یا بد آمدن‌ها اصلاً برای من مطرح نبود و نیست. من فکر می‌کردم وجود کتاب «جامعه‌باز» و «دشمنان آن» به فارسی و در ایران لازم است. اولاً موفق فکر من بود و به علاوه پاسخ بسیاری از کج‌روی‌ها را می‌داد. من همیشه سعی کرده‌ام فکرم را از طریق ترجمه‌هایم بیان کنم. هیچ‌وقت هم وارد جدال با کسی نشدم.»

این شهامت و جرأت را داشته باشند که به مقابله برخیزند. کاری که عزت‌الله فولادوند در ایران انجام داد، قابل قیاس با پوزیشن ریمون آرون در اروپا بود. او در برابر آماج ترجمه‌های ایدئولوژیک چپ، دست به ترجمه و نشر کتاب‌هایی در حوزه فلسفه و علوم اجتماعی زد که ضمن انتقاد از مارکسیسم و هر ایدئولوژی تمامیت‌گرای دیگری، بحث در باب آزادی، خرد، گفت‌وگو و عقلانیت را در کانون نظریه خود قرار داده بود.

اما آتش ترجمان چگونه در جان عزت‌الله فولادوند نشست و آزادی، خرد، گفت‌وگو و عقلانیت چگونه مطمح نظر او قرار گرفت؟ پاسخ این پرسش، یک کلمه است: فلسفه. فولادوند با خواندن کتاب «مسائل فلسفه» برتراند راسل که منوچهر بزرگمهر به فارسی برگردانده بود، گمشده خود را در دانش فلسفه یافت و با رها کردن تحصیلات پزشکی در اروپا، راهی نیویورک شد تا فلسفه را در دانشگاه کلمبیا بخواند. علاقه و عقیده او به فلسفه باعث شد تا از پس نوشتن یکی از دشوارترین پایان‌نامه‌های فلسفی در مقطع دکتری برآید و در سال ۱۹۶۲ با کوله‌باری از اندیشه فلسفی به ایران بازگردد. مدتی بعد به پیشنهاد یکی از دوستانش، در سرقراری با کریم امامی و نجف دریابندری در انتشارات فرانکلین حاضر می‌شود و در همان‌جا قراردادی برای ترجمه کتاب «گریز از آزادی» اربیش فروم می‌بندد. این ترجمه موفقیت چشمگیری برای فولادوند به ارمغان آورد. علاوه بر فروش تمامی ۵۰۰۰ نسخه چاپ نخست، تمامی نسخ چاپ‌های بعدی هم به سرعت به فروش رفت و جایزه ترجمه ممتاز از سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) در رشته علوم اجتماعی را برای فولادوند به ارمغان آورد. پس از آن علیرضا حیدری مدیرعامل انتشارات خوارزمی به دیدن عزت‌الله فولادوند رفت و از او خواست که اثری برای آن انتشارات نیز ترجمه کند. بدین ترتیب فولادوند به ترجمه آثار اندیشه غربی روی آورد و پس از بازنشستگی از کارهای دولتی در سال ۱۳۶۰، همه وقت خود را مصروف ترجمه آثار آزادی‌خواهانه و منتقد توتالیتاریسم راست و چپ کرد.

عزت‌الله فولادوند در این مدت بیش از ۴۰ کتاب را به فارسی برگردانده است که در یک دوره‌بندی می‌توان از سه دوره سه‌گانه ترجمه‌های او به عنوان اثرگذارترین ترجمه‌ها نام برد. سه‌گانه نخست در دسته فلسفه سیاسی قرار می‌گیرد و کتاب‌های «گریز از آزادی»، «جامعه‌باز و دشمنان آن» و «آزادی و قدرت و قانون» در آن دسته قرار می‌گیرند. فولادوند با ترجمه «گریز از آزادی» اربیک فروم به ما خاطر نشان ساخت که آزادی چه گوهر حساس و گرانبهایی است. او با ترجمه «جامعه‌باز و دشمنان آن» کارل پوپر نشان داد که چگونه فلسفه می‌تواند علل موجهه و مبغیه انسداد و توتالیتاریسم شود. فولادوند با ترجمه کتاب «آزادی، قدرت و قانون» فرانتس نویمان به ما یاری رساند تا بدانیم آزادی را نه در برابر حاکمیت سیاسی، بلکه مولد حاکمیت سیاسی در نظر بگیریم. عزت‌الله فولادوند با ترجمه سه‌گانه استوارت هیوز به ما آموخت که قرن بیستم فراهم‌آمده از چه اندیشه‌ها و افکاری است. همو با ترجمه آثار برلین به ما یادآور شد که چگونه آزادی به مخاطره می‌افتد و با ترجمه «در سنگر آزادی» فون هایدک به ما نشان داد که چگونه باید از آزادی دفاع کرد. فولادوند از این

فولادوند با خواندن کتاب «مسائل فلسفه» برتراند راسل که منوچهر بزرگمهر به فارسی برگردانده بود، گمشده خود را در دانش فلسفه یافت و با رها کردن تحصیلات پزشکی در اروپا، راهی نیویورک شد تا فلسفه را در دانشگاه کلمبیا بخواند. علاقه و عقیده او به فلسفه باعث شد تا از پس نوشتن یکی از دشوارترین پایان‌نامه‌های فلسفی در مقطع دکتری برآید و در سال ۱۹۶۲ با کوله‌باری از اندیشه فلسفی به ایران بازگردد.